

در این بخش بازتاب نظریه‌های اجتماعی مطرح شده در بخش اول با فضای زیست اجتماعی نشان داده شده است.

مقدمه اول (بسیار مهم)



شکل ۱-۱: یک طرح معماری متناسب با فرهنگ ذن

مجدداً به مثال معماری ذن توجه کنید (شکل ۱-۱). وقتی به این مدل از طراحی، معماری ذن گفته می‌شود، الزاماً به این معنا نیست که تک تک عناصر تشکیل دهنده آن را فرهنگ ذن تعیین کرده باشد، مثلاً اینطور نیست که

یک استاد فرهنگ ذن گفته باشد از سنگ گرانبه با این ابعاد استفاده کن، پله را به این شکل طراحی کن، پلان را به این صورت منحرف کن و ... خیر اینطور نیست؛ بلکه اینها همگی ماحصل خلاقیت طراح فضا است.

اما به چه دلیل به این سبک از معماری، عنوان ذن اطلاق می‌گردد؟ زیرا خلاقیت و تجربه‌ی طراح، تماماً در راستای تحقق مطلوبیت‌های فرهنگ بالادست قرار گرفته است؛ لذا این نوع طراحی نیز ملحق به آن مطلوبیت‌ها خواهد شد. اراده‌ی طراح در اراده‌ی فرهنگ بالادست حل شده و با آن، چنان پیوند خواهد خورد که اطلاق عنوان «معماری ذن»، به این طرح کاملاً صحیح خواهد بود.

در ارتباطی که میان علوم، فنون و هنرهای کاربردی با فرهنگ بالادست برقرار می‌شود، توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است که از فرهنگ، توقع ارائه‌ی تمام جزئیات طراحی وجود ندارد؛ بلکه ممکن است تنها در حد بعضی خطوط قرمز

و جزئیات مختصر، نکاتی مطرح شده باشد که قطعاً باید مورد توجه و استفاده قرار گیرد اما آیا در این صورت دیگر نمی‌توان طراحی متناسب با آن فرهنگ را ایجاد کرد؟ پاسخ این است که قطعاً این امکان وجود دارد و اتفاقاً بالاترین ارتباط، زمانی رخ خواهد داد که «هدف حرکت» مشخص شده باشد.

به عنوان مثال وقتی شما یک تاکسی کرایه می‌کنید و راننده از شما می‌پرسد کجا بروم؟ اگر در پاسخ به او بگویید: لطفاً کمر بند ایمنی خود را ببندید، مجدداً راننده به شما می‌گوید: بله کمر بند را بستم حال کجا بروم؟ و شما به او می‌گویید: لطفاً در مسیر از سرعت ۱۲۰ کیلومتر بر ساعت تجاوز نکنید و مجدداً راننده به شما می‌گوید بله تمام قوانین را رعایت خواهم کرد اما به من بگویید کجا بروم؟! به عبارت دیگر هویت اصلی هر سفر با مقصد آن تعریف می‌شود.

در معماری نیز به همین صورت است، هدف از معماری و شهرسازی چیست؟ به دنبال ساخت چه نوع انسانی هستیم؟ تلاش ما برای تسهیل تحقق کدام نوع از روابط اجتماعی است؟

در طراحی فضای اجتماعی، نکته‌ی اصلی، مشخص شدن هدف و غایت است که مستقیماً از فرهنگ گرفته می‌شود و در این صورت می‌توان طراحی انجام شده را به آن فرهنگ منتسب کرد. البته در مسیر رسیدن به هدف، تمام خطوط قرمز و عناصر الزام‌آور فرهنگی نیز رعایت می‌شود؛ اما آنچه اصل و اساس طراحی را شکل می‌دهد، هدف و مقصد نهایی است.

به عبارت دیگر وقتی معمار و شهرساز در حال طراحی برای ۴ جهان اجتماعی مطرح در شکل ۱-۲۲ است، مهمترین عنصر طراحی، تعریف جهان مورد نظر از

انسان شایسته و جامعه‌ی مطلوب است و در گام دوم خطوط قرمز و عناصر الزام‌آور فرهنگی در نظر گرفته شده و فرایند طراحی تکمیل می‌گردد.

بعد از حرکت به سمت اهداف در نظر گرفته شده، در اثر مکانیزم «بهینگی» - که در سرفصل ۱/۵/۱ بیان شد- آنچه به مرور رخ می‌دهد، ظهور ۴ زیست‌جهان کاملا متفاوت از یکدیگر است که در ابتدا تفاوت‌های چندانی با یکدیگر نداشتند.



فرایند تغییرات شکل گرفته با دو اصطلاح «بهینگی» و «تسهیل» تو ضیح داده می‌شود. در مقدمه‌ی دوم مفهوم «تسهیل» بیان شده.

شکل ۲-۱: تحقق ۴ جهان جدید و مجزا در اثر تعریف اهداف مختلف برای طراحی فضای اجتماعی

مقدمه دوم

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «اخلاق ناصری»^{۳۶} دو مفهوم «طبیعت» و «صناعت» را به این صورت بیان کرده است:

و چون مردم به یکدیگر محتاج‌اند و کمال و تمام هر یک به نزدیک اشخاص دیگر است از نوع او، و ضرورت مستدعی استعانت، چه هیچ شخص به انفراد به کمال نمی‌تواند رسید چنانکه شرح داده آمد، پس احتیاج به تألیفی که همه اشخاص را در معاونت به منزلت اعضای یک شخص گرداند ضروری باشد؛ و چون ایشان را بالطبع متوجه کمال آفریده‌اند پس بالطبع مشتاق آن تألف باشند؛ و اشتیاق به تألف محبت بود، و ما پیش ازین اشارتی کرده‌ایم به تفصیل محبت بر عدالت. و علت در آن معنی آنست که عدالت مقتضی اتحادیست صناعی، و محبت

^{۳۶} اخلاق ناصری یکی از مهم‌ترین رساله‌های حکمت عملی در دوره اسلامی است که خواجه نصیر طوسی در سال ۶۳۳ هجری قمری نوشتن آن را به پایان رساند. همچنین این کتاب از مشهورترین نوشته‌های خواجه نصیر، یکی از دو کتاب نوشته شده بنا به خواست حاکم اسماعیلیه (به همراه اخلاق جلالی) در باب حکمت عملی و نخستین اثر فارسی زبان مهم در باب مذکور است که مطالب آن مبتنی بر تلفیق دیدگاه فلسفی و علمی یونان و دیدگاه اسلامی درباره انسان، خانواده و جامعه است. اخلاق ناصری در باب اخلاق فردی، تدبیر منزل (رفتار در محیط خانه و اداره زندگی) و سیاست مدن (به تعبیر امروزی علوم سیاسی) نگاشته شده است. باب اول آن، خلاصه‌ای از رساله عربی تهذیب‌الاخلاق یا الطهارة اثر ابن مسکویه است.

مقتضی اتحادی طبیعی، و صناعی به نسبت با طبیعی مانند قسری/قشری باشد، و صنعت مقتدی بود به طبیعت.

در نگاه خواجه، جامعه دارای دو بُعد است. بعد اول، «طبیعت» جامعه است و بعد دوم، «صناعت» آن. «طبیعت»، مفهومی همانند اقتضای شرایط محیط است که باعث گرایش پدیده‌ها، افعال و کنش‌ها به یک جهت خاص می‌گردد. به عنوان مثال بر روی یک سطح شیب‌دار، اقتضا و طبیعت حکم می‌کند که اجسام از بالا به پایین حرکت کنند. این فرایند یک پدیده مشترک میان انسان و سایر موجودات عالم است؛ اما انسان دارای ویژگی خاصی است که سایر موجودات از آن برخوردار نیستند و آن اینکه می‌تواند با اراده، عقل، نصیحت، توصیه و انتخاب، بر خلاف جهت سطح شیب‌دار هم حرکت کند.^{۳۸} به این ویژگی مخصوص انسان - که سایر موجودات از آن بی‌بهره هستند - «صناعت» گفته می‌شود.

جریان تشییع به دلیل آنکه در طول تاریخ چندان در معرض در اختیار گرفتن حاکمیت و شرایط‌سازی نبوده، همواره بر روی «فرد در شرایط» تمرکز داشته است؛ و تمام تلاشش بر این بوده تا فردی را تربیت نماید که در هر شرایطی، اصطلاحاً «مؤمن از عقاب» گردد؛ ولو تبدیل به انسانی آرمانی و مطلوب هم نشود.

^{۳۸} ممکن است حرکات بعضی ماهی‌ها در فصل تخم‌ریزی - که بر خلاف جریان رودخانه برای رسیدن به بالای رود حرکت می‌کنند - ناقض این بیان به نظر برسد اما باید به این نکته توجه کنید که حرکت ماهی در این مثال بر طبق غریزه است نه اختیار و تعقل.

اما اکنون که در جمهوری اسلامی ایران، نظام‌سازی در اختیار فرهنگ تشیع است، دیگر بی‌معناست که بستر و طبیعت جامعه مانند سطح شیب‌دار رو به پایین طراحی شده و از مردم درخواست شود که رو به بالا حرکت کنند!

غایت حکومت و ساختارسازی برای آن است که «طبیعت» و «صناعت» جامعه با یکدیگر هماهنگ شده و در یک راستا باشند تا در نتیجه‌ی تسهیل ایجاد شده، تعداد بیشتری از افراد جامعه، به سمت اهداف فرهنگی گرایش پیدا کنند.

اما سوال اینجاست که اگر صنعت و طبیعت در تضاد با یکدیگر باشند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ خواجه در آخرین جمله اینطور بیان کرده است:

**صناعی به نسبت با طبیعی مانند قسری / قشری باشد، و صنعت مقتدی
بود به طبیعت**

در نُسَخ مختلف هر دو ضبط قسری و قشری آمده است که در هر دو حالت معنادار است. صنعت نسبت به طبیعت مانند قشر و پوسته است که در نهایت از بین رفته و غلبه با طبیعت خواهد بود.

قسر^{۳۹} به معنای انجام یک عمل بر خلاف میل و طبیعت شیء است. گفته می‌شود: الْقَسْرُ لَایْدُومٌ یعنی اکراه و اجبار و عمل خلاف طبیعتِ ماده، دوام و استمرار ندارد مگر آنکه موافق و هماهنگ با طبیعت باشد.

بنابراین با ضبط «قسری» نیز معنا به این شکل است که صناعت نسبت به طبیعت، قسری، اکراهی و اجباری است که دوامی ندارد و از بین خواهد رفت. مانند پرتاب یک جسم به هوا که بر خلاف طبیعت اوست و در نهایت نیروی جاذبه، آن را به سمت زمین جذب خواهد کرد.

بعد از بیان این دو مقدمه، چهار نوع شهر، متناسب با چهار نظریه اجتماعی - که در بخش قبلی بیان شد - معرفی شده است؛ تا ارتباط میان نظریه اجتماعی و فضای اجتماعی به صورت عینی واضح گردد.

^{۳۹} قسر. [قَ] (ع مص) به ستم بر کاری داشتن. (منتهی الارب) (تاج المصادر بیهقی). به قهر و کراهت به کاری واداشتن. گویند: قسره علی امر؛ اکراهه علیه. (از اقرب الموارد): قسر دایم بر طبیعت محال است. || (امص) ستم.